



اخلاق از دین جدا نیست/ برای اینکه اخلاقی باشیم باید مناسک دین را انجام دهیم

یک استاد پردیس قم دانشگاه تهران با بیان اینکه اخلاقی باشیم باید مناسک دین را انجام دهیم و باید اعتقادات خودمان درست باشد...

یک استاد پردیس قم دانشگاه تهران با بیان اینکه برای اینکه اخلاقی باشیم باید مناسک دین را انجام دهیم و باید اعتقادات خودمان درست باشد، گفت: تنها نیاز واقعی انسان و تکیه گاهی که می تواند وابستگی انسان را تأمین کند دینی است که با عمل کردن به آن انسان به آرامش واقعی می رسد.

دکتر محمد محمدرضایی، استاد دانشگاه پردیس قم دانشگاه تهران در گفتگو با خبرنگار مهر در مورد تفاوت دین با معنویت و عرفان و اینکه چرا نباید معنویت جای دین را بگیرد، مطالبی را بیان کرد که اکنون از نظر شما می گذرد.

قبل از اینکه وارد این بحث شویم، ابتدا باید منظور خود را از معنویت، دین و عرفان روشن کنیم. باید مشخص شود که اینها چه رابطه ای با همدیگر دارند و آیا یکی می تواند جای دیگری را بگیرد؟ چون تا ایضاح مفهومی یا سوء مفهومی نداشته باشیم نمی توانیم در مورد اینها قضاوت کنیم. تعاریف مختلفی در مورد دین انجام شده است و هر کسی از زوایه ای به دین نگریسته است. برخی آنرا به اخلاق و برخی به رابطه انسان با خدا تنزل دادند. بعضی ها به خاطر سختی و مشکلی که در تعریف دین وجود دارد ابعاد مختلف دین را مطرح کردند و گفتند اگر این مشخصه ها در چیزی باشد آنرا دین می نامیم. مثلاً «نبنیان اسمارت»، شش بُعد و مشخصه برای دین ذکر می کند. بعد آموزه ای، بعد اخلاقی، بعد شعائری، بعد تجربی و سایر ابعاد. «آلستون» هم همین طور حدود 9 مشخصه را برای تعریف دین ذکر می کند.

از نظر اسلام دین یعنی مجموعه ای از عقاید و احکام و دستورات اخلاقی که خداوند از طریق پیامبران برای سعادت بشر نازل کرده است. بحثی در مورد دین مطرح است و آن این است که اجزای دین چه ارتباطی با هم دارند، آیا رابطه اصل و فرع دارند؟ یا یک رابطه ارگانیک دارند و مجموعه به هم پیوسته ای هستند؟ این بحثی است که شاید اکنون مجال گفتگوی آن نباشد ولی به هر جهت دین برای بشر لازم است. می دانید که دین چرا برای بشر لازم است؟ شاید بتوانیم از این امر استفاده کنیم که قرآن می فرماید: «الا بذکر الله تطمئن القلوب»، چون ما انسانها در این دنیا زندگی می کنیم و دنیای دیگری در پیش داریم، دنیایی که در پیش داریم. در واقع زندگی در آنجا نتیجه و تابعی از زندگی این دنیاست. اگر ما زندگی این دنیا را به خوبی سپری کنیم، در این دنیا هم زندگی سعادتمندانه ای داریم.

هر کاری که ما انجام دهیم دلهره ای ایجاد می کند. می دانید که تأثیر و تأثر اعمال در این دنیا آنچنان پیچیده است که به سهولت نمی توانیم در مورد یک عمل اظهار نظر کنیم که عاقبت این کار به کجا کشیده می شود، لذا همواره دلهره داریم و نگران هستیم که نکند این بازتابی در آن دنیا و آینده داشته باشد و زندگی اخروی ما را تباہ کند، لذا خداوند از قرآن تعبیر به ذکر کرده است، «ان هو الا ذکر للعالمین» این ذکر برای عالمیان است و در آیه دیگر می فرماید «الا بذکر الله تطمئن القلوب» با ذکر الهی و دین الهی و قرآن الهی است که دلها آرام می گیرد و می توانند در این دنیا زندگی کنند. روابط فردی، اجتماعی و خانوادگی روابط بین الملل، روابط مختلفی که انسان دارد دلهره و نگرانی ایجاد می کند.

بعضی ها کارکرد دین را فقط به زندگی این دنیایی تقلیل دادند که نظم این دنیا را برقرار می کند. بله! دین خوب است و می تواند نظم دنیا را برقرار کند، ولی هدف اصلی دین به خاطر این است که ما زندگی ابدی در پیش داریم و آن می تواند سعادت دنیای ما را بسازد، البته قوانین دین عادلانه است و در همین دنیا می تواند زندگی دنیایی ما را سر و سامان دهد ولی تنها این نیست. اگر تنها این بود و اگر ما فقط زندگی شصت - هفتاد ساله ای داشتیم و فقط همین دنیا بود کم و زیاد می توانست سپری شود و لزومی نداشت که هفتاد سال زندگی را به تمامه زندگی کنیم، اگر پنجاه سال هم می بود اشکالی ایجاد نمی کرد و لذا ضرورت دین در مورد آخرت انسان معنا پیدا می کند.

انسان از بعد مادی و بعد روحانی تشکیل شده است. بعد معنوی را اگر روحانیت و معنویت معنا کنیم یا چیزی که به زندگی ما معنا می دهد و زندگی ما را می تواند معنادار بسازد، چیست؟ می دانید که برخی مواقع گفته می شود منظور از معنویت، بحثهایی است که در باب روح انسان می شود و توجهاتی است که انسان به مقامات روحانی انسان دارد. این یک چیزی است چون از انسان فقط محدود به زندگی مادی نیست. نیازی در وجود او هست که سعی می کند فراتر از این عالم ماده برود و در واقع این نیاز خودش را سیراب کند و برآورده سازد. می دانید که این نیاز تنها با وجود خداوند و وجود دین معنادار می شود، شما می دانید که قرآن و روایات ما می فرمایند که فطرت انسانها خداگرایی، خداجویی و خدانشناسی است. روایتی از امیرمؤمنان(ع) داریم که می فرماید: خدایا تو قلبها را با محبت خودت سرشته ای و عقلها را با معرفت خود.

ما تنها با معرفت خداست که این قلب ما آرام می گیرد و تنها با محبت خداست که قلب ما آرام می گیرد و تنها با شناخت خداست که ما می توانیم گمشده خودمان را بیابیم همان طوری که قرآن می فرماید: «یا ایها الناس انتم فقراء الی الله و الله هوالغنی الحمید»، هر چیزی غیر از خداوند در واقع فقیر است و هیچ ضرر و زیانی را نمی تواند از ما و خودش دفع کند غیر از خداوند متعالی که منبع اصلی است اگر منظور از معنویت که انسان باید دارای معنویت باشد منظور این است که ما اعتقاد به

خدا داشته باشیم و اعتقاد به برزخ داشته باشیم . اعتقاد به ملائکه الهی داشته باشیم همان طور که خداوند می فرماید: «الذین يؤمنون بالغيب» انسان مرکب از جسم و روح است و این روح انسان است که حقیقت انسان را تشکیل می دهد و نیازهای این روح را ما تأمین کنیم و نیازهای روح هم جز با اعتقاد به خدا و دلبستگی به خدا سیراب نمی شود و اگر به چیزی تکیه کند و در واقع همین چیزهایی که امروزه از آنها به عرفانهای کاذب تعبیر می شود و مجموعه ای که چیزی است مرکب از حق و باطل، اگر منظور اینها در واقع چیزهای خرافی است که ما باید از آنها اجتناب کنیم و می دانید که حق و باطل را با هم در می آمیزند و مقداری بحثهای اخلاقی و مربوط به عالم غیب را ضمیمه اش می کنند و در واقع بنام دین واره یا به جای دین قرار می دهند که یک چیز جعلی است و مدعی هستند که اینها نیاز ما را می تواند برآورده کند.

امروزه بسیاری از افراد دنبال این امر هستند که انسان گرایش به اخلاق داشته باشد و اخلاقی باشد. در واقع فراتر از این عالم ماده برود، ولی معتقد به دین خاصی نباشد. معتقد به خدا نباشد ولی می دانید که این امر واقعا چیزی نیست که بتواند عطش انسان را سیراب کند و نیاز واقعی انسان را پاسخ دهد. امروزه در غرب بحثی تحت عنوان تجربه دینی مطرح است که معتقدند اصل و اساس دین ارتباط با خداست و امری قدسی است. بعضی ها هم امر قدسی را امر نامتناهی و مبهمی می دانند که معلوم نیست چیست و به عنوان تأمل (مدیتیشن) می خواهند که از این راه عطش خود را سیراب کنند. ولی معلوم نیست که اینها چیست؟! یک امر مبهم نامعلومی است که در واقع شاید نتوانیم حقیقت آنرا کشف کنیم لذا تحت عنوان تجربه دینی می گویند همه باید آنرا تجربه کنید، به همه شما وحی می شود. شما همه می توانید با خدا مبدأ هستی، ارتباط برقرار کنیم ولی باید مشخص شود که مبدأ هستی چیست؟، آیا این عالم ماده می تواند مبدأ هستی باشد.

این امر نامتناهی جسم است یا غیر مادی است. باید دقیقا این امر مشخص شود. باید با عقلانیت عجین باشد و اگر با عقلانیت عجین شد، ارتباطی که انسان با خداوند دارد و با مبدأ هستی، اگر مبدأ هستی صفات حقیقی و صفات صحیحی را بتوانیم به آن استناد بدهیم می تواند نیاز انسان برطرف شود و الا چیز مبهمی که بخواهند بر جای خدای واقعی بنشانند و نیاز انسان را برطرف کنند واقعا این جعلی است. به هر جهت این که انسان به مبدأ هستی یا امر نامتناهی که معلوم نیست جسم است یا چه صفاتی دارد خودمان را سرگرم با او کنیم. در واقع این دور شدن از آن دین واقعی است لذا مسیر صحیح همان چیزی است که انبیاء الهی آوردند.

همان چیزی است که پیامبران برای سعادت بشر آوردند و مظهر تام و تمام آن هم اسلام است که مجموعه ای از اخلاق، اعتقادات و احکام است و اینها همه در هم تنیده است. برای اینکه اخلاقی باشیم باید مناسک دین را انجام بدهیم و باید اعتقادات خودمان درست باشد، امروزه می گویند اگر خدا نباشد در واقع انسان مجاز به همه کار است و همه چیز برای او مباح است. در واقع خدا می تواند تکیه گاه خوبی برای اخلاق باشد مناسک دین می تواند تکیه گاه خوب و تمرین و ممارستی برای اخلاق باشد. وقتی انسان روزه می گیرد چگونه تمرین و ممارست می کند و بر هوای نفس و تمایلات نفسانی خودش غلبه پیدا می کند. اگر منظور ما از معنویت، فقط اخلاق منهای مناسک و اعتقاد به وجود خدای حقیقی باشد کاذب است. اگر فقط اعتقاد به خدا بدون مناسک و اخلاق است باز جعلی است و اگر فقط هر کدام از اینها به تنهایی باشد نیاز معنوی انسان را نمی تواند سیراب کند و تنها نیاز واقعی انسان و تکیه گاهی که می تواند وابستگی انسان را تأمین بکند خدای واقعی و دینی است که با عمل کردن به آن انسان به آرامش واقعی می رسد.